

(یا) تفسیر باب یازدهم از مکاشفات یوحنا

در باب یازدهم آیه اوّل از مکاشفات یوحنا میفرماید " و نئی مثل عصا بمن داده شد و مرا گفت برخیز و قدس خدا و مذبج و آنانیرا که در آن عبادت میکنند پیمایش نما و صحن خارج قدسرا بیرون انداز و آنرا مپیما زیرا که بامتها داده شده است و شهر مقدّسرا چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود ". از این نی مقصود انسان کاملیست که تشبیه به نی گشته و وجه تشبیه اینست . نی چون درونش فارغ شود و از هر چیز خالی گردد نغمات بدیعی حاصل کند و همچنین آواز و آهنگ او از خود او نیست بلکه الحان فی الحقیقه از نائیست که در او میدمد همچنین آن نفس مبارک قلب مقدّسش از ما سوی الله فارغ و خالی و از تعلّق بسائر شئون نفسانی بیزار و بری و دمساز بنفس رحمانیست و هر بیانی که میفرماید از او نیست بلکه از نائی حقیقی و وحی الهی است اینست که به نی تشبیه میفرماید . و آن نی مانند عصاست یعنی معین هر عاجز است و شخص امکانرا تکیه گاهست و عصای شبان حقیقی است که بواسطه او اغنام خویشرا شبانی میفرماید و در چمن زار ملکوت سیر و حرکت میدهد . و میفرماید که آن شخص بمن گفت " برخیز و قدس خدا و مذبج و آنانیکه در آن عبادت میکنند بپیما " یعنی موازنه کن ذرع نما ذرع کشف کمیّت است . یعنی آن شخص گفت که قدس الاقداس و مذبج و آنانیرا که در آن عبادت میکنند موازنه نما یعنی حقیقت حال آنانرا جستجو کن و

کشف نما که در چه رتبه و مقامی هستند و بچه شئون و کمالات و سلوک و صفات هستند و باسرار آن نفوس مقدّسه ای که در قدس الاقداس مقام تقدیس و تنزیه استقرار دارند مطلع شو " و صحن خارج قدسرا بیرون انداز و آنرا میپما زیرا بامّتها داده شده ". در اوائل قرن سابع میلاد که اورشلیم استیلا شد قدس الاقداس بظاهر ظاهر نیز محفوظ ماند یعنی آن بیت که سلیمان ساخته اما بیرون قدس الاقداس صحن خارج ضبط شد و بامّتها داده شد . " و شهر مقدّسرا چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود " یعنی امّتها چهل و دو ماه که عبارت از هزار و دویست و شصت روز است و هر روزی عبارت از یک سال که باین حساب هزار و دویست و شصت سال میشود که مدّت دور قرآنست اورشلیم را ضبط و استیلا مینمایند . زیرا بنصّ کتاب مقدّس هر روز عبارت از یک سال است چنانچه در اصحاب چهارم از کتاب حزقیال در آیه ششم میفرماید "پس چهل روز متحمّل گناه خاندان یهودا خواهی شد هر روزی را بجهت تو سالی قرار دادهام ". این اخبار از مدّت ظهور اسلام است که اورشلیم پایمال شد یعنی احترامش باقی نماند ولی قدس الاقداس محفوظ و مصون و محترم ماند . و این قضیه هزار و دویست و شصت سال امتداد داشت و این هزار و دویست و شصت سال اخبار از ظهور حضرت اعلی باب جمال مبارکست که در هزار و دویست و شصت هجری واقع شد و چون مدّت هزار و دویست و شصت روز منقضی شد حال اورشلیم شهر مقدّس دوباره بنای معموری و آبادی گذاشته و هر کس اورشلیم را شصت سال پیش دیده بود حال نیز ببیند ملاحظه میکند که چقدر معمور و آباد گشته و دوباره محترم شده .

این معنی آیه رؤیای یوحناست بظاهر اما این آیه را تأویل و رمزیت دیگر و آن اینست که شریعة الله بر دو قسم منقسم یک قسم اصل اساس است روحانیاتست یعنی تعلق بفضائل روحانی و اخلاق رحمانی دارد این تغییر و تبدیل نمیکند این قدس الاقداس است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال مبارک است و در دوره جمیع انبیا باقی و برقرار ابداً منسوخ نمیشود . زیرا آن حقیقت روحانیّه است نه جسمانیّه آن ایمانست عرفانست ایقانست عدالت است دیانت است مروّتست امانتست محبّة الله است مواسات در حالست رحم بر فقیرانست و فریاد رسی مظلومان و انفاق بر بیچارگان و دستگیری افتادگانست پاکی و آزادگی و افتادگی است و حلم و صبر و ثباتست این اخلاق رحمانیست این احکام ابداً نسخ نمیشود بلکه تا ابد الابد مرعی و برقرار است . این فضائل عالم انسانی در هر دوری از ادوار تجدید گردد زیرا در اواخر هر دوره ای شریعة الله روحانیّه یعنی فضائل انسانیّه از میان میرود و صورتش باقی میماند . مثلاً در میان یهود در اواخر دور موسوی مقارن ظهور عیسوی شریعة الله از میان رفت صورتی بدون روح باقی ماند قدس الاقداس از میان رفت و صحن خارج قدس که عبارت از صورت شریعت است در دست امّتها افتاد و همچنین اصل شریعت حضرت مسیح که اعظم فضائل عالم انسانیست از میان رفته و صورتش در دست قسّیسیں و رهابین مانده و همچنین اساس شریعت حضرت محمد از میان رفته و صورتش در دست علمای رسوم مانده آن اساس شریعة الله که روحانی و فضائل

عالم انسانیست غیر منسوخ و باقی و برقرار و در دوره هر پیغمبری تجدید میگردد . باری قسم ثانی از شریعة الله که تعلق بعالم جسمانی دارد مثل صوم و صلوة و عبادات و نکاح و طلاق و عتاق و محاکمات و معاملات و مجازات و قصاص بر قتل و ضرب و سرقت و جروحات این قسم از شریعت که تعلق بجسمانیات دارد در هر دوری از ادوار انبیا تبدیل و تغییر یابد و منسوخ گردد زیرا در سیاسات و معاملات و مجازات و سائر احکام باقتضای زمان لابد از تغییر و تبدیلت . باری از کلمه قدس الاقداس مقصد آن شریعت روحانیّه است که ابداً تغییر و تبدیل نمیکند و منسوخ نمیشود و مقصد از شهر مقدّس شریعت جسمانیّه است که منسوخ میشود و این شریعت جسمانیّه که تعبیر بشهر مقدّس فرموده هزار و دویست و شصت سال پایمال میشود . " و بدو شاهد خود خواهم داد که پلاس پوشیده مدّت هزار و دویست و شصت روز نبوّت نمایند . " مقصود از این دو شاهد حضرت محمّد رسول الله و جناب علی بن ابی طالبست . در قرآن مذکور است که خدا بمحمّد رسول الله خطاب میفرماید " إِنَّا جَعَلْنَاكَ شَهِدًا و مُبَشِّرًا و نَذِيرًا " یعنی تو را شاهد و تبشیر دهنده و تخویف کننده از قهر خدا قرار دادیم معنی شاهد این است که امور بتصدیق او ثابت میگردد و این دو شاهد احکامشان هزار و دویست و شصت روز که هر روز عبارت از یک سالست جاریست . اما حضرت محمّد اصل بود و علی فرع مثل حضرت موسی و یوشع . میفرماید (آن دو شاهد پلاس در بر کرده) یعنی بظاهر لباس جدیدی در بر ندارند لباس قدیم دارند یعنی در بدایت در انظار ملل سائره رونقی ندارند و امرشان امر جدیدی بنظر نیاید زیرا

روحانیات شریعتش مطابق روحانیات حضرت مسیح در انجیل است و احکام جسمانیاتش اغلب مطابق احکام تورات است لباس قدیم کنایه از آنست . بعد میفرماید "اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند ". این دو نفرا بدو درخت زیتون تشبیه میفرماید زیرا در آن زمان چراغهای شب جمیع بروغن زیتون روشن میشد دو نفس که از آنان دهن حکمت الهیه که سبب روشنائی عالم است ظاهر خواهد گشت و انوار الهی ساطع و لامع خواهد شد لهذا بچراغدان نیز تشبیه شدند چراغدان محل نور است از آن نور ساطع میشود بهمین قسم از این وجوه نورانیّه نور هدایت مشرق و لائح است . بعد میفرماید که " در حضور خداوند ایستاده‌اند " یعنی بخدمت حق قیام دارند و خلق خدا را تربیت میکنند مثل آنکه قبائل عربان متوحّش بادیه را در جمیع جزیره العرب چنان تربیت نمودند که در آن زمان باعلی مراقی مدنیت رسیدند و صیت و شهرتشان جهانگیر شده . " و اگر کسی بخواهد بدیشان ادبیت رساند آتشی از دهانشان بدر شده دشمنان ایشانرا فرو میگیرد . " مقصد اینست که نفسی مقاومت ایشان نتواند یعنی اگر نفسی بخواهد در تعلیماتشان و یا در شریعتشان وهنی وارد آرد بموجب شریعتی که از دهانشان اجمالاً و تفصیلاً ظاهر شده احاطه بآنها کند آنها را تمام نماید و هر کس قصد ادبیت و بغض و عداوت ایشان کند حکمی از دهان ایشان صادر شود که دشمنان ایشان را محو نماید چنانچه واقع گشت که جمیع اعدای ایشان مغلوب و مهزوم و معدوم گشتند و بظاهر ظاهر خدا آنانرا نصرت فرمود . بعد میفرماید " اینها قدرت بر بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت

ایشان باران نبارد " یعنی در آن دوره سلطانند یعنی شریعت و تعالیم حضرت محمد و بیان و تفسیر علی فیض آسمانیست چون بخواهند این فیض را بدهند مقتدر بر آند و چون خواهند باران نبارد باران در اینجا بمعنی فیض است . بعد میفرماید " و قدرت بر آنها دارند که آنها را بخون تبدیل نمایند " یعنی نبوت حضرت محمد چون نبوت حضرت موسی است و قوت حضرت علی چون قوت حضرت یوشع است که اگر خواهند آب نیل را بر قبطیان و منکران خون نمایند یعنی آنچه سبب حیات آنانست بسبب جهل و استکبارشان علت موت آنان نمایند مثلاً سلطنت و ثروت و قدرت فرعون و فرعونیان که سبب حیات آن قوم بود از اعراض و انکار و استکبار علت موت و هلاکت و اضمحلال و ذلت و مسکنت گردید لهذا آن دو شاهد اقتدار بر اهلاک اقوام دارند . و میفرماید " جهانرا هر گاه بخواهند بانواع بلایا مبتلی خواهند کرد " یعنی قدرت و غلبه ظاهریه نیز دارند که اشقیا و نفوسی که ظلم و اعتساف صرفند آنانرا تربیت نمایند زیرا خدا باین دو شاهد قدرت ظاهره و قوت باطنه عنایت فرموده چنانچه اشقیا و خونخواران و ستمکاران عربان بادیه را که مانند ذئاب و سباع درنده بودند تأدیب نمودند و تربیت کردند . بعد میفرماید " و چون شهادت خود را باتمام رسانند " یعنی چون آنچه را که مأمورند مجری دارند و تبلیغ رسالات الهیه نمایند و ترویج شریعة الله کنند و تعالیم سماویّه منتشر کنند تا آثار حیات روحانی در نفوس پدیدار گردد و انوار فضائل عالم انسانی بتابد و ترقیّات کلّیه در اقوام بادیه حاصل گردد ، میفرماید " آن وحش که از هاویه بر میاید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشانرا خواهد کشت " . مقصد از این

وحش بنوامیه است که از هاویه ضلالت هجوم نمودند و همچنین واقع گشت که بنوامیه بر شریعت محمدیه و حقیقت علویه که محبة الله باشد هجوم نمودند و میفرماید با این دو شاهد جنگ نمود مراد جنگ روحانی یعنی بکلی مخالف تعلیمات و روش و سلوک آن دو شاهد حرکت نمایند و فضائل و کمالاتی که بقوه آن دو شاهد در میان اقوام و قبائل منتشر شده بود بکلی زائل و شؤون حیوانیه و شهوات نفسانیّه غالب خواهد گشت لهذا آن وحش با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت یعنی ظلمت ضلالت آن وحش آفاق عالم را استیلا خواهد نمود و آن دو شاهد را خواهد کشت یعنی حیات روحانی ایشانرا در بین ملت محو خواهد کرد و بکلی آن شرایع و تعلیمات الهیه را از میان خواهد برد و دین الله را پایمال خواهد نمود و باقی نخواهد ماند مگر یک جسد مرده بی روحی . بعد میفرماید " و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که بمعنی روحانی بسدوم و مصر مسمی است جائی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت خواهد ماند " مقصود از بدنهای ایشان شریعة الله است و مقصود از شارع عام معرض عمومی است و مقصود از سدوم و مصر جائی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت این قطعه سوریّه است و بالاخص اورشلیم چونکه بنی امیه در اینجا سلطنت داشتند و شریعة الله و تعالیم الهیه اول در اینجا از میان رفت و یک جسد بی روحی باقی ماند و مقصود از بدنهای ایشان شریعة الله است که مثل جسد مرده بی روح مانده بود . بعد میفرماید " و گروهی از اقوام و قبائل و زبانها و امتهای ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند ولی اجازت نمیدهند که بدنهای ایشانرا بقبر سپارند " . چنانچه از پیش بیان

شد که باصطلاح کتب مقدّسه سه و روز و نیم عبارت از سه سال و نیم است و سه سال و نیم عبارت از چهل و دو ماه و چهل و دو ماه عبارت از هزار و دویست و شصت روز است و هر روز بنصّ کتاب مقدّس عبارت از یک سالست یعنی هزار و دویست و شصت سال که عبارت از دوره فرقانست امّت‌ها و قبائل و اقوام جسد ایشانرا نظاره میکنند یعنی شریعة الله را تماشا میکنند لکن بموجب آن عمل نمینمایند ولی اجازت نمیدهند که بدنهای ایشان یعنی شریعة الله بقبر سپرده شود یعنی اینها بظاهر بشریة الله تشبّث نمایند و نگذارند که بکلی از میان برود و جسد بکلی محو و نابود گردد بلکه بحقیقت ترک نمایند ولی بظاهر شریعة الله را ذکری و اسمی باقی بگذارند . و مقصود از این قبائل امم و مللی بود که در ظلّ قرآن محشور هستند که نگذارند بکلی امر الله و شریعة الله بظاهر ظاهر نیز محو و نابود گردد چنانچه نماز و روزه ای در میان بود ولی اسّ اساس دین الله که آن اخلاق و رفتار و اسرار و روحانیّات است از میان رفت انوار فضائل انسانی که از نتایج محبّة الله و معرفة الله است غروب نمود و ظلمات ظلم و اعتساف و شهوات و رذائل شیطانی غالب گشت و شخص شریعة الله چون جسد مرده در معرض عمومی موجود بود و در مدّت هزار و دویست و شصت روز که هر روزی عبارت از یک سال است و این مدّت دور محمدیست آنچه این دو نفر تأسیس کردند و اساس شریعة الله بود امّت از دست دادند فضائل عالم انسانی را که مواهب الهیّه و روح این شریعت بود آنرا محو کردند بقسمی که صداقت و عدالت و محبّت و الفت و تنزیه و تقدیس و انقطاع جمیع صفات رحمانیّه از میان رفت از شریعت یک

صلوة و صيام باقى ماند و ۱۲۶۰ سال كه عبارت از دوره فرقانست اين حال امتداد يافت و مانند آن بود كه اين دو شخص فوت شده باشند و جسدشان بى روح باقى مانده باشد . بعد ميفرمايد " و ساكنان زمين بر ايشان خوشى و شادمانى كنند و نزد يكدیگر هدايا خواهند فرستاد از آن رو كه اين دو نبی ساكنان زمين را معذب ساختند " مقصود از ساكنان زمين ملل و اقوام سائره چون امم اروپا و اقصى بلاد آسياست كه چون ملاحظه نمودند كه اخلاق اسلام بكلی تغيير كرده و شریعة الله را ترك نموده‌اند و فضائل و حميت و غيرت از ميان رفت اخلاق تبديل يافت خوشى و شادی نمودند كه فساد اخلاق در ملت اسلام حاصل گشت مغلوب اقوام سائره خواهند شد چنانچه اين قضيه در كمال وضوح ظاهر شد . ملاحظه مينمائيد كه اين ملت كه در نهايت درجه اقتدار بود حال چگونه اسير و ذليل گشته و اقوام سائره نزد يكدیگر هدايا فرستادند يعنى معاونت يكدیگر نمودند زيرا اين دو نبی ساكنان زمين را معذب ساختند يعنى ملل و اقوام سائره عالم را غالب شدند و مغلوب نمودند . بعد ميفرمايد " بعد از سه روز و نيم روح حيات از خداوند بدیشان در آمد كه بر پاهاى خود ايستادند و بينندگان ايشانرا خوفی عظيم فرو گرفت " . سه روز و نيم يعنى ۱۲۶۰ سال چنانكه تفصيلش از پيش گذشت آن دو شخص كه جسدشان بى روح افتاده بود يعنى تعاليم و شریعتی كه حضرت محمد تأسيس و حضرت على ترويج كرده بود و حقيقتشان از ميان رفته بود و صورتی باقى مانده بود دوباره روحی بآن جسد آمد يعنى آن اساس و تعاليم دوباره تأسيس شد يعنى روحانيات شریعة الله كه بجسمانيات و فضائلی كه برذائل و محبة الله كه ببغضاء و نورانيتی

که بظلمات و اخلاق رحمانی که بشیطانی و عدلی که بظلم و رحمتی که ببغض و صدقی که بکذب و هدایتی که بضالات و طهارتی که بشهوات نفسانیّه تبدیل شده بود بعد از سه روز و نیم که باصطلاح کتب مقدّسه ۱۲۶۰ سالست دوباره آن تعالیم الهیّه و فضائل و کمالات رحمانیّه و فیوضات روحانیّه بظهور حضرت اعلی و تبعیّت جناب قدّوس تجدید شد و نفحات قدس وزید و انوار حقیقت تابید و موسم بهار جان پرور رسید و صبح هدایت دمید آن دو جسم بی جان دوباره زنده شدند و این دو بزرگوار یکی مؤسّس و دیگری مروج قیام کردند و دو چراغدان بودند زیرا بنور حقیقت جهانرا روشن نمودند . بعد میفرماید " آوازی از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید باینجا صعود نمائید پس در ابر بآسمان بلند شدند " یعنی ندای حقّ را از آسمان پنهان شنیدند که آنچه باید و شاید از تعلیم و تبشیر مجری داشتید و پیام مرا بخلق رسانیدید و ندای حقّ را بلند نمودید و تکالیف خود را مجری داشتید حال باید مانند مسیح جانرا فدای جانان کنید و شهید گردید و آن آفتاب حقیقت و قمر هدایت هر دو مانند حضرت مسیح در افق شهادت کبری غروب نموده بآسمان ملکوت صعود نمودند . بعد میفرماید " و دشمنانشان ایشان را دیدند " یعنی دشمنان ایشان بسیاری بعد از شهادت مشاهده علوّ منزلت و سموّ منقبت ایشانرا نمودند و شهادت بر عظمت و کمالات آنان دادند . بعد میفرماید " و در همان ساعت زلزله عظیم حادث گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند " این زلزله در شیراز بعد از شهادت حضرت اعلی واقع گردید که شهر زیر و زبر شد و نفوس بسیاری هلاک شدند و همچنین اضطراب شدید از امراض

و وبا و قحط و غلا و جوع و ابتلا حاصل گشت که مثل و مانند نداشت . بعد میفرماید "و باقی ماندگان ترسان گشته خدای آسمانرا تمجید کردند ". چون زلزله در فارس واقع جمیع بازماندگان شب و روز ناله و فغان مینمودند و بتمجید و تسبیح مشغول و چنان خائف و مضطرب بودند که شبها خواب و راحت نداشتند . پس میفرماید " وای دوم در گذشته است اینک وای سوم بزودی میآید " وای اوّل ظهور حضرت محمد بن عبد الله عليه السلام وای دوم حضرت اعلی له المجد و الثناء وای سوم یوم عظیم است که یوم ظهور ربّ جنود و تجلّی جمال موعود است و بیان این مطلب در کتاب حزقیال فصل سیام مذکور است چنانچه میفرماید " و کلام خداوند بر من نازل شده گفت ای پسر انسان نبوّت کرده بگو خداوند یهوه چنین میفرماید ولوله کنید و بگوئید وای بر آنروز زیرا که آنروز نزدیکست و روز خداوند نزدیکست ". پس معلوم شد که روز وای روز خداوند است زیرا در آنروز وای بر غافلانست وای بر گنه کارانست وای بر جاهلانست اینست که میفرماید وای دوم در گذشت اینک وای سوم بزودی میآید و این وای سوم روز ظهور جمال مبارکست یوم الله است و نزدیکست بیوم ظهور حضرت اعلی . بعد میفرماید " و فرشته هفتم بنواخت که ناگاه صداهاى بلند در آسمان واقع شده که میگفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد الآباد حکمرانی خواهد کرد ". آن فرشته انسانست که بصفات ملکوتیه متّصف که بخلق و خوی فرشتگان مبعوث شود و نداهائی بلند شود که ظهور مظهر الهی نشر و اعلان شود که یوم ظهور ربّ جنود است و دوره دوره رحمانی حضرت پروردگار و در جمیع کتب و صحف

انبیا موعود و مذکور که در آن یوم خداوند سلطنت الهیه روحانیّه تشکیل میشود و جهان تجدید میگردد و روح جدیدی در جسم امکان دمیده میشود و موسم بهار الهی آید ابر رحمت ببارد و شمس حقیقت بتابد و نسیم جان پرور بوزد و عالم انسانی قمیص تازه در بر نماید روی زمین بهشت برین گردد عالم بشر تربیت شود جنگ و جدال و نزاع و فساد از میان برخیزد و راستی و درستی و آشتی و خدا پرستی بمیان آید و الفت و محبت و یگانگی جهانرا احاطه کند و خداوند تا ابد الآباد حکمرانی خواهد کرد یعنی سلطنت روحانیّه ابدیه تشکیل میشود و آن یوم الله است . زیرا جمیع ایّامی که آمده و رفته است ایّام موسی بوده ایّام مسیح بوده ایّام ابراهیم بوده و همچنین ایّام سائر انبیا بوده اما آن یوم یوم الله است زیرا شمس حقیقت در نهایت حرارت و اشراق طلوع خواهد کرد . بعد میفرماید " و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته‌اند بروی در افتاده خدا را سجده کردند و گفتند ترا شکر ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی و خواهی آمد زیرا که قوّت عظیمه بدست گرفته بسلطنت پرداختی " . و در هر دوری اوصیا و اصفیا دوازده نفر بودند در ایّام حضرت یعقوب دوازده پسر بودند و در ایّام حضرت موسی دوازده نقیب رؤسای اسباط بودند و در ایّام حضرت مسیح دوازده حواری بودند و در ایّام حضرت محمد دوازده امام بودند . و لکن در این ظهور اعظم بیست و چهار نفر هستند دو برابر جمیع زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضا نماید این نفوس مقدّسه در حضور خدا بر تختهای خود نشسته‌اند یعنی سلطنت ابدیه میکنند و این بیست و چهار نفوس بزرگوار هر چند بر سریر سلطنت

ابدیه استقرار دارند با وجود این بآن مظهر ظهور کلی ساجدند و خاضع و خاشع و گویند که ترا شکر میکنیم " ای خداوند قادر مطلق که بودی و هستی و خواهی آمد زیرا قوت عظیم خود را بدست گرفته بسلطنت پرداختی " یعنی تعلیمات خود را بتمامه اجرا خواهی کرد و جمیع من علی الارض را در ظلّ خویش جمع خواهی نمود و تمام بشر را در سایه یک خیمه خواهی آورد . و هر چند سلطنت دائماً لله بوده و همیشه خدا سلطنت داشته و دارد و لکن در اینجا مقصد سلطنت مظهر نفس اوست که جمیع احکام و تعالیمی که روح عالم انسانی و حیات ابدیست اجرا خواهد کرد و آن مظهر کلی بقوای روحانیّه جهانرا بگشاید نه بجنگ و جدال و بصلح و سلام بیاراید نه بسیف و سنان و این سلطنت الهیه را بمحبّت صحیحه تأسیس کند نه بقوت حربیه و این تعالیم الهیه را بمهربانی و صلاح ترویج نماید نه بدرستی و سلاح و چنان تربیت کند که امم و ملل هر چند در تباین احوال و اختلاف عادات و اخلاق و تنوع ادیان و اجناس مانند گرگ و بره و مار و طفل شیر خواره و پلنگ و بزغاله‌اند با هم همدم و هم آغوش و هم راز گردند بکلی منافرت جنسی و مخالفت دینی و مابینت ملّی زائل و کلّ در ظلّ شجره مبارکه نهایت الفت و التیام خواهند یافت . بعد میفرماید " و امّتها خصمناک شدند " زیرا که تعالیم تو مباین هوای نفسانی سائر ملل بود ، " غضب تو ظاهر گردید " یعنی کلّ بخسران مبین مبتلی شدند زیرا متابعت وصایا و نصایح و تعالیم تو ننمودند و از فیض ابدی تو محروم گشتند و از انوار شمس حقیقت محجوب شدند . بعد میفرماید " و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود " یعنی وقت آن رسید که مردگان

یعنی نفوسی که از روح محبة الله محروم و از حیات مقدس ابدیه بی نصیب هستند بعدالت حکم شوند یعنی بآنچه استحقاق و استعداد دارند مبعوث گردند و حقیقت این اسرار را واضح گردانی که در چه درجه پستی در عالم وجود هستند که فی الحقیقه حکم اموات دارند . بعد میفرماید " تا بندگان یعنی انبیا و مقدسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی " یعنی تا ابرار را بفضل بی منتهی مختص بگردانی و آنانرا مانند ستاره‌های آسمانی از افق عزت قدیمه درخشنده فرمائی بروش و سلوکی موفق فرمائی که روشنی عالم انسانیت و سبب هدایت و علت حیات ابدیه در ملکوت یزدانی . بعد میفرماید " و مفسدان زمین را فاسد گردانی " یعنی نفوس غافله را بکلی محروم کنی زیرا کوری کوران ظاهر گردد و بینائی بینایان آشکار شود جهل و نادانی اهل ضلالت مشهود شود و علم و دانائی اهل هدایت واضح گردد و از اینجهت مفسدان فاسد شوند . بعد از این مقام میفرماید " و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت " یعنی اورشلیم الهی پیدا شد و قدس الاقداس ظاهر گشت قدس الاقداس در اصطلاح اهل عرفان جوهر شریعت الهی و تعالیم حقیقی ربّانی است که در هیچ دوری از ادوار انبیا تغییر نیافته است چنانچه از پیش بیان شد و اورشلیم شامل حقیقت شریعت الهیه است که قدس الاقداس است و جامع احکام و معاملات و عبادات و قوانین جسمانیّه است که شهر اورشلیم است این است که اورشلیم آسمانی گفته میشود خلاصه چون در آن دوره شمس حقیقت انوار الهی در نهایت سطوع درخشنده گردد لهذا جوهر تعالیم الهی در عالم امکانی تحقق یابد و ظلمات جهل و نادانی زائل گردد جهان جهان دیگر شود و

نورانیّت احاطه نماید لهذا قدس الاقداس ظاهر گردد . بعد میفرماید " و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت " یعنی بسبب انتشار این تعالیم الهیّه و ظهور این اسرار ربّانیّه و اشراق شمس حقیقت ابواب فلاح و نجاح در جمیع جهات مفتوح گردد و آثار خیر و برکات سماویّه آشکار شود . بعد میفرماید " و تابوت عهد نامه او در قدس او ظاهر شد " یعنی کتاب عهد او در قدس او ظاهر شود و لوح میثاق ثبت گردد و معانی عهد و پیمان آشکار شود صیت الهی شرق و غرب گیرد و آوازه امر الله جهانگیر شود اهل نقض خوار و ذلیل شوند و اهل ثبوت عزیز و جلیل گردند زیرا بکتاب عهد متمسّکنند و در میثاق ثابت و مستقیم . بعد میفرماید " و برقها و صداها و رعداها و زلزله و تگرگ عظیمی حادث شد " یعنی بعد از ظهور کتاب عهد طوفان عظیمی پیدا شود و برق قهر و غضب الهی درخشد و صدای رعد نقض میثاق بلند گردد و زلزله شبهات حاصل شود و تگرگ عذاب بر ناقضین میثاق ببارد و مدّعیان ایمان بفته و امتحان افتند .